

بررسی و نقد مبانی نظریه انقلاب‌های اجتماعی اسکاچپل

* مهدی طاهری

** عبدالحسین خسروپناه

چکیده

اسکاچپل، وقوع انقلاب‌های اجتماعی را ناشی از ساختارهای داخلی و بین‌المللی می‌داند و درصدد نفی حضور رهبری، نفی ایدئولوژی انقلابی و نفی ذهنیت هدفمند از ابتدای انقلاب است و بر این جمله تأکید می‌کند که انقلاب‌ها ساخته نمی‌شوند بلکه آنها می‌آیند. این مقاله با بررسی مبانی مورد توجه این نظریه‌پرداز در پی اثبات این مطلب است که تفاوت در مبانی، موجب تغییر در اصل نظریه خواهد شد. آنچه در این مقاله مورد بررسی است مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، مبانی دین‌شناختی، مبانی فلسفه اجتماعی و روش‌شناسی است که با تغییر این مبانی و جایگزینی مبانی اسلامی، اصل نظریه نیز تغییر خواهد یافت.

واژگان کلیدی

انقلاب اجتماعی، انقلاب سیاسی، نوسازی پرشتاب، ساختار، مبانی.

foad-mt@yahoo.com

akhosropanah@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۰/۳/۲۰

*. کارشناسی ارشد علوم سیاسی مؤسسه امام خمینی.

** دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۲۰

«دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی»^۱ کتابی است که اسکاچ‌پل در آن به تبیین نظریه خود در مورد انقلاب‌های اجتماعی می‌پردازد. وی در فصل اول کتاب می‌کوشد تا براساس نظریه‌های ارائه شده، تصویر روشنی از ویژگی‌های انقلاب و مشکلات و مسایل آن به‌خواننده ارائه کند و فصل‌های بعدی کتاب درحقیقت پشتوانه استدلالی مسایلی است که در فصل اول مطرح شده است.

اسکاچ‌پل با تفکیک بین «انقلاب سیاسی» و «انقلاب اجتماعی» بیان می‌کند که یک انقلاب سیاسی با تغییر حکومت، بدون تغییر در ساختارهای اجتماعی همراه است. همچنین، منازعات طبقاتی و دهقانی نقشی در آن ندارد؛ هرچند انقلاب‌های اجتماعی که با شورش‌های طبقات پایین شروع می‌شوند، بسیار سریع بوده و باعث دگرگونی‌های ریشه‌ای در ساختار طبقاتی و اجتماعی می‌شوند. (اسکاچ‌پل، ۱۳۷۶: ۲۱) اسکاچ‌پل با سنخ‌شناسی نظریات مطرح درباره انقلاب‌ها در جمع‌بندی، به این نتیجه می‌رسد که ابتدا تغییرات در نظام‌های اجتماعی یا جوامع، سبب نارضایتی اجتماعی و بسیج عمومی می‌شود. سپس جنبش توده‌ای به‌کمک ایدئولوژی سازمان‌های وابسته به‌صورت آگاهانه، نسبت به‌سرنوشتی رژیم حاکم اقدام می‌کند و پس از درگیری و سرانجام، پیروزی، برنامه‌های خود را به‌مرحله اجرا می‌گذارد. (همان: ۳۲)

این مطالب چیزی نیست که بتواند نظر اسکاچ‌پل را تأمین کند، ازاین‌رو، ایشان به‌نقد ذهنیت هدفمند می‌پردازد و بر این امر تأکید دارد که انقلاب‌ها نتیجه جنبش‌های هدایت‌شده با اهداف معلوم و شناخته‌شده نیستند. ایشان ضمن تأکید بر نقش ساختارها در شکل‌گیری انقلاب معتقد است که در انقلاب‌های تاریخی، گروه‌های مختلف با انگیزه‌های متفاوت، در تنازعات چندگانه و پیچیده شرکت دارند. این منازعات، در شرایط اقتصادی - اجتماعی و بین‌المللی موجود شکل می‌گیرد و طبقه خاص یا گروه مشخصی آنها را کنترل نمی‌کند. همچنین تمامی پیامدهای انقلاب نیز به‌طور طبیعی با هیچ‌یک از گروه‌های دیگر قابل پیش‌بینی نیست. (همان: ۳۵)

اسکاچ‌پل، انقلاب‌ها را محصول اراده و فکر انسان‌ها نمی‌داند، بلکه به‌صورتی جبرگرایانه

آنها را معلول ساختارهای خارج از قدرت انسان به‌شمار می‌آورد. ایشان می‌گوید:

به‌نظر من انقلاب‌های اجتماعی توسط نهضت‌های انقلابی حقیقی که در آنها یک‌رهبری ایدئولوژی، حمایت توده‌ای را برای خلع ید از یک‌نظام موجود تحت عنوان یک‌جانشین جدید جلب کند، به‌نتیجه نرسیده‌اند. به‌خوبی روشن است که رهبران انقلابی معمولاً تا هنگام فروپاشی، یا اصلاً حضور نداشته‌اند و یا شخصیت سیاسی حاشیه‌ای بوده‌اند و گروه‌های مردمی به‌ویژه دهقانان، از طریق شورش، در دگرگونی‌های انقلابی برای رسیدن به آرمان‌های خاص و اهداف خود که مورد حمایت رهبران انقلابی قرار گرفته، مشارکت نموده‌اند. (اسکاچ‌پل، ۱۳۷۹: ۱۸۷)

به‌هرحال، اسکاچ‌پل با نفی ذهنیت هدفمند و بیان این جمله «وندل فیلیپس»^۱ که «انقلاب‌ها

ساخته نمی‌شوند، بلکه آنها می‌آیند»، بر دقیق بودن و صحت آن تأکید کرده و می‌نویسد:

ذهنیت هدفمند تنها یک‌بدفهمی درباره فرایند و پیامدهای انقلاب‌های تاریخی و بروز آنهاست. (اسکاچ‌پل، ۱۳۷۶: ۳۵)

تبیین انقلاب‌های اجتماعی

به‌نظر اسکاچ‌پل، وقوع انقلاب معلول عوامل متعدد در ساختارهای بین‌المللی و داخلی است.

۱. ساختارهای بین‌المللی

در میان عواملی که در ساختارهای بین‌المللی، زمینه‌ساز وقوع انقلاب‌ها می‌شوند، دو عامل نقشی پررنگ دارند؛ یکی، ارتباطات فراملی کشورها با یکدیگر و دیگری، روند توسعه و نوسازی است. ایشان معتقد است که ارتباطات فراملی در پیدایش همه بحران‌های انقلاب‌های اجتماعی سهم دارند و به‌طور ثابت به تعارض و پیامدهای انقلابی کمک کرده‌اند. آغاز و انجام تمام انقلاب‌ها در جوامع مدرن می‌بایست در ارتباطی نزدیک با نابرابری‌های بین‌المللی ناشی از توسعه اقتصادی و سرمایه‌داری و در مقیاس جهانی در قالب دولت - ملت

1. Wendel Philips.

دیده شود. توسعه روابط اقتصادی بین‌المللی از نظر تاریخی تأثیر فراوان و انکارناپذیری بر توسعه اقتصاد ملی داشته است. (همان: ۳۸ - ۳۶)

از سوی دیگر، بیان می‌دارد که ارتباط کشورها با کشورهای درگیر با انقلاب‌های اجتماعی، امری اجتناب‌ناپذیر است. رقابت‌های تاریخی میان کشورها، در ساختار طبقات اجتماعی کشورهای متأثر از انقلاب اجتماعی اثر مستقیم داشته است. روابط میان کشورها تأثیر چشمگیری در روند انقلاب‌های اجتماعی داشته و بیشتر انقلاب‌های نوین اجتماعی، در کشورهایی به وقوع پیوسته که از نظر موقعیت بین‌المللی، در محرومیت به سر می‌برند. ایشان در تحلیل پایانی، به این جمع‌بندی می‌رسد که انقلاب‌های اجتماعی نه تنها تحت تأثیر سیاست بین‌الملل هستند، بلکه بر اقتصاد جهانی و نظام‌های تازه تأسیس حکومتی نیز اثرگذارند. (همان: ۴۱ و ۴۲)

توجه به این نکته لازم است که اسکاچ‌پل، روند توسعه و نوسازی پرشتاب را تنها عامل انقلاب به‌شمار نمی‌آورد و بر این امر تأکید می‌کند که آن دسته از نظریه‌پردازانی که ادعا می‌کنند روند نوسازی پرشتاب، به‌تنهایی مولد انقلاب است، اشتباه می‌کنند. (اسکاچ‌پل، ۱۳۷۹: ۱۹۸) وی معتقد است که توده طبقه پایین مشارکت‌کننده در انقلاب، بدون وجود سازمان‌های گروهی مستقل و منابعی که کوشش‌های خود را به‌کار گیرند، نمی‌توانند نارضایتی خود را به‌کنش سیاسی مؤثری مبدل سازند. (همان: ۱۸۷) با توجه به این بیان اسکاچ‌پل، می‌توان دریافت که ایشان، همچنان بر نقش ساختاری عوامل بین‌المللی تأکید داشته و ارتباطات فراملی و روند توسعه و نوسازی را تنها، از عوامل تکمیل‌کننده این ساختار می‌داند.

۲. ساختارهای داخلی

بعد دیگری که تکمیل‌کننده نظریه اسکاچ‌پل به‌شمار می‌آید، ساختار داخلی و تحولات موجود درون یک نظام است. ایشان این عوامل را در چند مورد بررسی می‌کند:

یک. ساختار دولت

انقلاب اجتماعی و تغییرات ناشی از آن، تنها زمانی معنی و مفهوم دارد که ما حکومت را به‌عنوان یک ساختار نگاه کنیم. حکومت، دیگر به‌عنوان محلی برای درگیری اقتصادی - اجتماعی به‌حساب نمی‌آید، بلکه بیشتر، مجموعه‌ای از نهادهای نظامی و سیاسی هماهنگ است که

به‌دست مجریان به‌کار گرفته می‌شود. (اسکاچ‌پل، ۱۳۷۶: ۴۸) علت اصلی بروز انقلاب‌های اجتماعی، در واقعیت ساختار و سازمان‌های دولتی نهفته است. چراکه موقعیت این سازمان‌ها با توسعه اقتصادی، طبقات اجتماعی و همچنین شرایط بین‌المللی قابل تغییر و تحول است. دولت اساساً دارای چهره دوگانه است که یکی، ساختار طبقاتی اقتصادی و اجتماعی و دیگری، چهره بین‌المللی آن است. (همان: ۵۱)

دو. ساختار نخبگان

در نظریه اسکاچ‌پل، ساختار نخبگان از دو گروه تشکیل شده که هر کدام سهمی در شکل‌گیری انقلاب‌های اجتماعی دارند. گروه اول، نخبگانی هستند که درون نظام موجود قرار دارند و از بهره‌مندان و صاحب‌منصبان این نظامند. در این گروه شاید بتوان از اشراف، ملاکین بزرگ و کسانی که از دستگاه سلطنتی برای ادامه حیاتش همراهی می‌کنند نام برد. این گروه همان کسانی هستند که در صورت نارضایتی، از اداره امور سر باز زده که این نارضایتی به بحران سیاسی دولت می‌رسد.

گروه دوم، نخبگانی هستند که اسکاچ‌پل به‌صورت روشن‌تر از آنها با‌عنوان نخبگان حاشیه‌ای یا دولت‌سازان آینده یاد می‌کند. این نخبگان شامل گروه‌های تحصیل‌کرده علاقمند و خواهان فعالیت‌ها و مشاغل دولتی هستند. آنها متخصصانی هستند که به‌علت وابسته نبودن به طبقه اشراف یا ارتباط نداشتن با طبقات بالا یا نداشتن ثروت، از ارتقا به موقعیت بالاتری در حکومت یا جامعه محروم مانده‌اند. (اسکاچ‌پل، ۱۳۷۹: ۱۶۴)

سه. ساختار اجتماعی دهقانان

یکی از عوامل مهم در تبیین انقلاب‌های اجتماعی، توجه به ساختار اجتماعی دهقانان یا به‌عبارت دیگر، ساخت داخلی روستاست. در برخی مناطق، که کل یک روستا به‌عنوان یک‌واحد تولیدی که خان، مسئول آن است، به‌نوعی از استقلال نسبی روستا می‌کاهد. در چنین ساختی است که دهقانان به‌خوبی درمی‌یابند که خان، دشمن مشترکشان است و این وضع، زمینه را برای شکل‌گیری شورش دهقانی فراهم می‌کند. (همان: ۱۶۳ - ۱۶۱)

اسکاچ‌پل ضمن تبیین شورش‌های دهقانی، نظریه کسانی را رد می‌کند که بر ایدئولوژی و

نیز محرومیت نسبی کنشگران تأکید دارند. نظر او این است که عوامل تعیین کننده در شورش‌های دهقانی، عوامل ساختاری و موقعیتی هستند. همچنین درجه همبستگی اجتماعات روستایی، درجه آزادی دهقانان از نظارت و سرپرستی مستقیم و روزانه ارباب‌ها و گماشتگان آنها و سرانجام، سست شدن اعمال زور دولت، علیه روستاییان را از جمله این عوامل ساختاری می‌شمارد. (ریتزر، ۱۳۸۲: ۲۵۵)

نشانه‌های شکل‌گیری انقلاب

به نظر اسکاچ‌پل، براساس ساختارهای داخلی و بین‌المللی و شرایط موجود در جامعه، آنچه از به‌وجود آمدن انقلاب خبر می‌دهد و آن را تسهیل می‌کند، سه‌اتفاق است:

۱. بحران سیاسی دولت

درگیری‌های به‌وجود آمده بین زمین‌داران بزرگ که به‌عنوان ثروتمندان جامعه به‌شمار می‌آیند و دستگاه سلطنت، کار را به بحران سیاسی دولت می‌کشاند؛ چراکه قبل از وقوع انقلاب و بحران‌های موجود، زمین‌داران بزرگ و دستگاه سلطنت از عوامل عمده کنترل فساد گروه‌های اجتماعی زیردست خود (کشاورزان) بودند. این در حالی است که در کنترل نیروی انسانی و کشاورزان و در مجموع، در اقتصاد کشاورزی رقیب یکدیگر بودند. این امر به تعارض و تضاد منافع آنها منجر و سبب بروز بحران‌ها و درگیری‌هایی می‌شود که دولت را به بحران سیاسی می‌کشاند و در نهایت به نابودی تشکیلات حکومتی دچار می‌شود. (اسکاچ‌پل، ۱۳۷۶: ۶۵ و ۶۶)

به عقیده اسکاچ‌پل، تمام کسانی که درباره انقلاب مطالبی نوشته‌اند، می‌دانند که انقلاب‌های اجتماعی با بحران‌های سیاسی آشکار آغاز می‌شود. بر همگان روشن است که انقلاب‌های اجتماعی از طریق درگیری احزاب سیاسی و انجمن‌های بانفوذ شکل می‌گیرد و هیچ‌کس نمی‌تواند واقعیت جنبه‌های سیاسی انقلاب اجتماعی را انکار کند. (اسکاچ‌پل، ۱۳۷۶: ۴۳)

۲. شورش از پایین

اسکاچ‌پل معتقد است که عوامل بنیادین در تبیین شورش‌های روستایی عبارتند از:

الف) الگوی نهادی رابطه دهقانان با یکدیگر، با ابزارها و زمین‌هایشان در روستا؛

ب) الگوی نهادی رابطه دهقانان با مالکان؛

ج) توانایی یا ناتوانی دولت در فرونشاندن شورش‌ها.

او درخصوص شورش‌ها و اعتصاب‌های شهری نیز بر این باور است که شورش‌هایی که در مناطق شهری صورت می‌گیرد، در انقلاب‌های اجتماعی نقش مهمی داشته‌اند، ولی در مقایسه با شورش‌های دهقانی از اهمیت کم‌تری برخوردار هستند. در مقابل، هرچند به شورش‌های روستایی نسبت به عوامل دیگر، کمتر توجه شده است، ولی این شورش‌ها در کلیه انقلاب‌های اجتماعی که در گذشته رخ داده نقش مهمی داشته‌اند.

۳. مشارکت نخبگان حاشیه‌ای

همان‌طور که در بحث ساختار نخبگان بیان شد، اسکاچ‌پل نخبگان را به دو گروه تقسیم می‌کند، یکی، نخبگان درون حاکمیت و دیگری، نخبگان حاشیه‌ای که انقلاب‌سازان آینده به‌شمار می‌آیند. هرچند نخبگان گروه اول به‌دلیل شرایط به‌وجودآمده درون حاکمیت، رضایت چندان از وضع موجود ندارند، اما به‌نظر می‌رسد که نخبگان حاشیه‌ای نقش اساسی‌تری در هدایت توده‌ها به‌عهده خواهند داشت.

از این‌رو، این نخبگان به‌سبب دیدگاه ملی خود می‌توانند جنبش‌های محلی دهقانی را در سطح ملی، سازمان دهند و با سقوط رژیم حاکم، از جمله دولت‌سازان رژیم جدید باشند. در بیشتر موارد در جوامع کشاورزی، نخبگان حاشیه‌ای به‌اندازه‌ای ناراضی بودند که درصد بسیج و سازماندهی توده‌ها در انقلاب‌های اجتماعی، برآمده و در دوران انقلاب به‌سازماندهی و یکپارچه کردن قدرت حکومتی پرداخته‌اند. از نظر اسکاچ‌پل به‌محض اینکه بحران‌های انقلابی که در اثر فشارهای بین‌المللی و شورش‌های روستایی ایجاد شده‌اند، رژیم پیشین را فلج کنند، نخبگان حاشیه‌ای دست به‌تصرف قدرت و دستگاه‌های دولتی می‌زنند و سازمان جدیدی را با ثبات بیشتر اقتصادی بنا می‌کنند. (اسکاچ‌پل، ۱۳۷۹: ۱۶۴ و ۱۶۵)

به‌عقیده اسکاچ‌پل، جمع این سه شرط، خبر از آمدن انقلاب می‌دهد. انقلاب ربطی به تصمیم آگاهانه افراد یا گروه‌ها ندارد و این، تلاقی تصادفی شروط مذکور است که انقلاب‌ها را به‌دنبال

خود می‌آورد، انقلاب‌ها ساخته نمی‌شوند، انقلاب‌ها می‌آیند. به هر حال، وی با رد ارادی بودن انقلاب، تفسیر انقلاب اجتماعی را تنها، مبتنی بر عوامل ساختاری و از پیش تعیین شده می‌داند و در وقوع انقلاب، نقش انقلابیان در گسترش ایدئولوژی خود را انکار می‌کند.

بررسی سه انقلاب

اسکاچ‌پل که در تحقیق خود بر استفاده از روش مقایسه‌ای - تاریخی تأکید دارد، تلاش می‌کند تا وقایع و ساختار داخلی انقلاب‌ها را با در نظر گرفتن حکومت و دولت، ارزیابی و تحلیل کند. ایشان در بررسی تطبیقی خود سه کشور روسیه، فرانسه و چین را بررسی می‌کند و علت انتخاب این سه کشور را دارا بودن جوامع کشاورزی نسبتاً ثروتمند و زیر سلطه حکومت‌های قدرتمند سلطنتی و نبودن هیچ‌کدام زیر سلطه کشورهای استعمارگر می‌داند. از سوی دیگر، این کشورها دارای تشکیلات دیوان‌سالار متمرکز بوده که یک‌باره خود را در صحنه بین‌المللی با رقابت شدید نظامی روبه‌رو دیدند. در این شرایط، در هر سه کشور سه‌بحران اصلی و اساسی ذکر شده به‌وجود آمد.

بحران‌های انقلابی هنگامی رشد کرد که نظام‌های حکومتی وقت، به‌تطبیق تحولات فزاینده بین‌المللی در خارج از مرزها و همچنین رقابت شدید با همسایگان توسعه یافته خود، قادر نبودند. از این‌رو، گرفتاری‌های حاصل از فشارهای نظام طبقاتی داخل و تحولات اجتماعی بین‌المللی، همه و همه باعث شدند پایه‌های نظام حقوقی و ارتش حامی آن متلاشی شود و راه برای تحولات انقلاب که از طبقات پایین جامعه نشئت گرفته بود، هموار شود.

بنابراین، نتیجه انقلاب در هر سه کشور، روی کار آمدن نظامی متمرکز و مردمی و بالقوه مقتدر، برای حضور در صحنه رقابت‌های بین‌المللی بود و به‌زودی موانع قدرتمند، متشکل از اشراف و فتودال‌ها از صحنه قدرت بیرون رانده شدند و زمینه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی، آن هم با استفاده از نیروهای عظیم مردمی فراهم شد. (اسکاچ‌پل، ۱۳۷۶: ۶۵ - ۶۰)

مبانی، روش و پیش‌فرض‌ها

وقوع انقلاب اسلامی ایران، بسیاری از نظریه‌های انقلاب را آسیب‌پذیر کرد که از جمله نظریه

اسکاچ‌پل بود. ایشان در مورد وقوع انقلاب ایران می‌نویسد:

سقوط شاه ایران و به‌راه افتادن انقلاب ایران بین سال‌های ۱۹۷۹ - ۱۹۷۷، باعث تعجب ناگهانی ناظران خارجی از دوستان آمریکایی شاه گرفته تا روزنامه‌نگاران و متخصصین سیاسی و متخصصین علوم اجتماعی از جمله، افرادی مثل من که متخصص مسایل انقلاب هستیم، گردید. (اسکاچ‌پل، ۱۳۷۹: ۱۸۵)

او در ادامه می‌نویسد:

مراحل اولیه انقلاب ایران، مشخصاً نظرات قبلی من در مورد موجبات انقلاب اجتماعی را زیر سؤال برد. (همان: ۱۸۸)

با وجود اینکه ایشان در نظریه خود بر نفی ذهنیت هدفمند تأکید داشت، در مقاله‌اش با عنوان «حکومت تحصیل‌دار و اسلام شیعی در انقلاب ایران»^۱ می‌نویسد:

اگر بتوان گفت که یک انقلاب، در دنیا وجود داشته که آگاهانه توسط یک‌نهضت اجتماعی توده‌ای ساخته شده است تا نظام پیشین را سرنگون سازد، به‌طور قطع آن انقلاب، انقلاب ایران علیه شاه است. (همان: ۱۸۹)

آنچه اکنون در پی آنیم، نقد نظریه اسکاچ‌پل نمی‌باشد، بلکه بیان این مطلب است که چه عواملی سبب می‌شود که انقلاب ایران در قالب این نظریه ننگ‌جد و برخی مبانی آن را به‌چالش بکشد و چه امری موجب شده است که اسکاچ‌پل به این امر اعتراف کند که باید به‌فهم خود از وقوع انقلاب‌ها عمق بیشتری بخشد و بیان کند که:

این انقلاب قابل توجه، مرا وادار می‌سازد تا به‌درک خود در قبال نقش بالقوه و محتمل سیستم‌های عقاید و ادراک‌های فرهنگی در شکل‌بخشیدن به کنش‌های سیاسی، عمق و وسعت بیشتری ببخشم. (همان: ۱۹۱)

به‌نظر می‌رسد در ارزیابی این مطلب باید به این نکته توجه داشت که در شکل‌گیری یک نظریه، مسایلی اساسی دخالت دارد که نوع نگاه به آن مسایل در شکل‌دهی و نتیجه‌بخشی نظریه، تأثیر فراوان دارد. یکی از این مسایل، مبانی و پیش‌فرض‌هایی است که نظریه، بر آن

1. Rentier State and Shia Islam in the Iranian Revolution.

مبتنی شده است. عمده نظریه‌هایی که خاستگاه آن مغرب‌زمین است، به دلیل تفاوت‌هایی که در مبانی و پیش‌فرض‌ها با نظریه‌های بومی به معنای اسلامی - ایرانی دارند، به صورت طبیعی در بردارنده یک نتیجه نیستند و تفاوت‌های اجمالی و گاهی تعارض‌هایی را نیز دربر خواهند داشت. به گونه‌ای که یک نظریه در خاستگاه بومی خود کارآمد و نتیجه‌بخش است، اما با پانهادن در سرزمین اندیشه‌ای که با زیست‌بوم اندیشه‌ای آن سازگار نیست، دچار مشکل شده و اشکالات آن به طور آشکار پدیدار می‌شود.

نظریه اسکاچ‌پل نیز به همین دلیل اشکال‌هایی دارد که نمی‌تواند منطبق با مبانی و پیش‌فرض‌های بومی و اسلامی و همچنین بسترهای موجود برای شکل‌گیری یک انقلاب در چین سرزمینی باشد. از این روی، هر چند اساس نظریه ایشان در بررسی تطبیقی خود از انقلاب‌های چین، روسیه و فرانسه به نتایجی دست یافته است، اما این نظریه در انقلاب اسلامی ایران دچار مشکل گردیده و خود نویسنده نیز به این امر اعتراف می‌کند. به نظر می‌رسد آنچه موجب ناکارآمدی این نظریه در تحلیل وقوع انقلاب اسلامی ایران می‌شود، افزون بر تفاوت در مبانی و پیش‌فرض‌های نویسنده، به بسترهای متفاوت جوامع مورد بررسی ایشان با جامعه ایران اسلامی مرتبط است.

رسالت این نوشتار آن است که پس از تبیین نظریه، به کشف مبانی و پیش‌فرض‌ها و همچنین روش‌شناسی این نظریه بپردازد و این موضوع را ارزیابی کند که چگونه با تغییر این مبانی، کلیت نظریه آسیب‌پذیر شده است. هر چند بررسی پیش‌فرض‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، لکن در این مقاله نخواهد گنجید و تنها مبانی نظریه، مورد بحث خواهد بود.

۱. مبانی معرفت‌شناختی

در مبانی معرفت‌شناختی اسلامی، اصل بر امکان شناخت و نفی شکاکیت و نسبی‌گرایی معرفتی است. در این روش معرفت‌شناسانه، ملاک صدق گزاره‌ها، مطابقت با واقع است. از این رو، در روش‌های معرفت‌شناسانه، چند مبنا وجود دارد. مبانی اول «انسجام‌گروی» است. انسجام‌گرایان^۱ معتقدند اگر باور یا قضیه‌ای با باورهای ما هماهنگ و سازگار باشد، اعتقاد

1. Coherentists.

بدان باور، موجه است. بدین ترتیب، انسجام^۱، معیار موجه و صادق بودن باورهاست. (حسین‌زاده، ۱۳۸۵ الف: ۶۷) طرفداران مبنای دوم که «میناگروی» نام دارد، بر این باورند که معرفت‌های انسان شامل معرفت‌های حضوری و حصولی است. از آنجا که معرفت حضوری بی‌واسطه درک می‌شود و خطاناپذیر است، اگر در مورد آنها خطایی متصور باشد، مربوط به تحلیل و تفسیرهای این‌گونه علوم است. معرفت‌های حصولی به دو قسم بدیهی و نظری تقسیم می‌شوند. قسم اول از این علوم، خطاناپذیر و یقینی‌اند و ملاک ارزیابی معرفت‌های نظری نیز قرار می‌گیرند. از این‌رو، معرفت‌های نظری یقینی انسان بر بدیهیات بنا شده است و بدیهیات، پایه و مبنای آنهاست. (حسین‌زاده، ۱۳۸۵ ب: ۶۱ و ۶۲)

با توجه به این مبانی، در بررسی نظریه انقلاب‌های اجتماعی اسکاچ‌پل که براساس روش مطالعه تطبیقی - تاریخی و با تأکید بر روش ساختارگرایی و بیان اهمیت ساختارها در تحولات اجتماعی به تبیین این نظریه می‌پردازد، می‌توان دریافت که ایشان در مبانی معرفت‌شناختی «انسجام‌گرا» است. براساس نظریه انسجام‌گرایی می‌توان گفت که اسکاچ‌پل ساختارها و ویژگی‌های جامعه در آستانه انقلاب از جمله وجود جوامع کشاورزی، حکومت‌های مطلقه، سقوط مشابه، گرایش‌های لیبرالی یا کمونیستی و تهاجم سرمایه‌های بین‌المللی و ... را به‌منزله تارهای عنکبوتی در نظر می‌گیرد که هیچ‌کدام پایه و اساس ندارد.

براساس این نظریه در انقلاب‌های اجتماعی، هر کدام از شرایط موجود که خبر از آمدن انقلاب می‌دهد، خود به‌تنهایی، به‌منزله تار است که وقوع انقلاب را آسان می‌کند که نیاز به پایه یا شرط اساسی خاصی برای وقوع انقلاب ندارد. اسکاچ‌پل معتقد است در انقلاب‌های تاریخی، گروه‌های مختلف با انگیزه‌های متفاوت در تنازعات چندگانه و پیچیده شرکت دارند. منازعات مذکور، با شرایط اقتصادی - اجتماعی و بین‌المللی شکل می‌گیرد و طبقه خاص یا گروه مشخصی آنها را کنترل نمی‌کند. (اسکاچ‌پل، ۱۳۷۶: ۳۵)

به‌صورت طبیعی، اشکالاتی که بر نظریه انسجام‌گرایی وارد است، بر این نظریه اسکاچ‌پل نیز وارد خواهد بود. از جمله اینکه به چه دلیل، معیار صدق یا ملاک موجه‌بودن باورها یا

1. Coherence.

قضایا «انسجام» است و از چه راهی به این معیار دست یافته‌اید. اگر انسجام، معیار صدق و حقیقت است، باید هر افسانه‌های هماهنگی که اجزای آن منسجم‌اند همچون یک نظریه فلسفی یا فیزیکی یا ریاضی، حقیقی تلقی شوند و اگر گفته شود که منظور، هماهنگی آن با قضایا و افکاری است که تجربه آن را تأیید کرده است، روشن می‌شود که اشکال و اعتراف به این است که صرف انسجام، کافی نیست و معیار دیگری به نام تجربه لازم است. (حسین زاده، ۱۳۸۵ الف: ۶۸)

افزون بر اینکه تجربه^۱ نیز نمی‌تواند معیاری برای ارزیابی گزاره‌های همه علوم باشد و تنها در علوم طبیعی و آزمون‌پذیر، آن هم فقط در موارد آزمون‌شده، مورد پذیرش است. این درحالی است که در علوم اجتماعی و انسانی، صرف تجربی بودن یک رخداد نمی‌تواند دلیل صحت آن بوده، به خصوص نمی‌توان حکم به تکرار آن در موارد مشابه کرد. به همین دلیل، انقلاب اسلامی ایران به رغم اینکه به نظر اسکاچ‌پل یک انقلاب اجتماعی است، نه تنها در چارچوب نظریه ساختاری و انسجام‌گرایی اسکاچ‌پل نمی‌گنجد، بلکه کلیت آن را نیز دچار مشکل می‌کند. براساس نظریه انسجام‌گرایی اسکاچ‌پل، شرایط یک انقلاب برای کشور ایران مهیا نبود، این درحالی است که براساس مبنای معرفت‌شناختی «مبناگرایی»، شرایط برای وقوع یک انقلاب شیعی در ایران فراهم بود. براساس این مبنا، اگرچه شیعه در طول حیاتش در دوره‌های مختلف در غالب مفاهیمی همچون تقیه، موجودیتش را حفظ کرده است، اما وجود مفاهیمی همچون امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، ظلم‌ستیزی و دفاع از مبنای و اصول اسلام، دایره تقیه را محدود ساخته و شیعه را به اقدام عملی وادار می‌کند. بنابراین، نارضایتی و خشم از وضع موجود و آرمان وضع مطلوب آنگاه که در کنار حس پرخاشگری و ظلم‌ستیزی قرار گیرد، به تحولی در راستای نفی وضع موجود و جایگزینی وضعیت مطلوب منجر خواهد شد. در این میان، محرک اصلی، مکتبی است که این اندیشه براساس آن شکل گرفته است.

۲. مبانی هستی‌شناختی

درواقع، مبانی هستی‌شناختی یک نظریه، نشان‌دهنده نوع نگاه نظریه‌پرداز به عالم هستی و

۱. استقرای ناقص.

رخدادهای آن است. براساس مبانی هستی‌شناختی اسلامی، در ورای تمامی رخدادهای عالم هستی، عوامل متعدد مادی و مجرد وجود دارد که هر کدام به‌گونه‌ای خاص در عالم هستی اثر گذارند. در هستی‌شناختی اسلامی چگونگی تأثیرگذاری علت بر معلول و نیازمندی معلول به علت، همواره به یک صورت نیست. از این رو، علت، اقسام متعددی همچون علت حقیقی، اعدادی، مادی، صوری، غایی و فاعلی دارد که سلسله همه علت‌های ممکن، به‌واجب‌الوجود ختم می‌شود و شأنی از شئون او و عین تعلق، فقر و ربط حقیقی به‌او هستند. (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۲)

با توجه به مبانی هستی‌شناختی اسلامی، توجه به این مهم لازم می‌آید که در بررسی عوامل وقوع هر پدیده‌ای در عالم، تنها نمی‌توان به برخی از علل و عوامل تحقق این پدیده که گاه تنها به‌عنوان علت اعدادی به‌شمار می‌آیند، توجه کرده و از سایر علت‌ها و شرایط وقوع آنها غفلت کرد. پدیده‌های اجتماعی همچون انقلاب‌ها نیز از این قاعده مستثنا نبوده و در ورای عوامل ظاهری این انقلاب‌ها، معرفت هستی‌شناسانه افراد جامعه و نوع نگاه آنها به‌عالم هستی نیز از عوامل مهم تحقق چنین رخدادهای اجتماعی و در واقع، علت حقیقی آنهاست.

از این روی، در بررسی نظریه انقلاب‌های اجتماعی اسکاچ‌پل و همچنین نوع نگاه ایشان در مقاله «حکومت تحصیل‌دار و اسلام شیعی در انقلاب ایران»،^۱ می‌توان دریافت که صرف نگاه ماده‌گرایانه به انقلاب‌های سه‌گانه، در کتاب انقلاب‌های اجتماعی بررسی می‌شود و البته چنین نگاهی در انقلاب اسلامی ایران در مقاله اخیر، سبب غفلت نظریه‌پرداز از دیگر عوامل و شرایط شده است. این نظریه‌پرداز در تحقیق اول خود با بررسی سه انقلاب روسیه، فرانسه و چین تنها به بررسی عوامل ساختاری پرداخته و عواملی همچون ارتباطات فراملی کشورها و توسعه و نوسازی را از یک سو، و ساختار دولت، نخبگان و دهقانان را از سوی دیگر، به‌عنوان عوامل وقوع انقلاب برمی‌شمارد و نقش اعتقادات و رهبری هدفمند در تحقق این انقلاب‌ها را انکار می‌کند.

مقاله حکومت تحصیل‌دار ایشان نیز که به تحلیل انقلاب اسلامی پرداخته است، از نگاه ماده‌گرایانه بی‌بهره نمانده است. اگرچه ایشان در این مقاله به نقش اسلام شیعی در انقلاب اسلامی اشاره دارد و بیان می‌کند که اسلام شیعه، هم از نظر سازمانی و هم از نظر فرهنگی، برای

1. Rentier State and Shia Islam in the Iranian Revolution.

ایجاد انقلاب ایران علیه شاه، نقش حیاتی بر عهده داشت. (اسکاچپل، ۱۳۷۹: ۲۰۵) و البته به دلیل ناتوانی از درک صحیح و عمیق آموزه‌های اندیشه سیاسی تشیع بیان می‌دارد که فرهنگ شیعه رنج و مصیبت کشیدن طولانی و دیرپا، حتی در شرایط شکست یا مبارزه پایان‌ناپذیر بر یک‌دشمن شیطانی را توجیه می‌کند، اما همچنان بر برداشت‌ها و تحلیل‌های ماده‌گرایانه خویش تأکید داشته و در این تحلیل که به‌رغم فقدان موفقیت‌های نظامی در جنگ انقلابیان ایران با عراق و همچنین شورشیان داخلی و مشکلات اقتصادی، چرا ضعف‌های عینی، منجر به تضعیف حکومت روحانیان در ایران نشده‌اند؟ بیان می‌کند که جمهوری اسلامی به‌شیوه اعجاب‌آوری از شرایط مساعد و مطلوب بین‌المللی، برخوردار بوده و دوری از آمریکا به‌لحاظ جغرافیایی و رقابت این کشور با شوروی را دلیل ضعیف نبودن حکومت و بقای انقلاب اسلامی می‌داند. (همان: ۲۱۵ و ۲۱۶)

این در حالی است که براساس مبانی هستی‌شناختی اسلامی، علت‌هایی را که اسکاچپل در تحلیل رخداد انقلاب اسلامی و آینده آن به‌کار برده است، بر فرض پذیرش، تنها می‌توان به‌عنوان علت اعدادی به‌شمار آورد. چراکه علت حقیقی رخداد یک انقلاب اجتماعی از نوع انقلاب اسلامی ایران را بیشتر باید در علل و عوامل حقیقی و ریشه‌های اعتقادی آن ارزیابی و تحلیل کرد. براین اساس است که تأثیر اعتقاد به‌نصرت الهی^۱ کسانی که در راستای اراده الهی در عالم هستی گام برمی‌دارند، معنا و مفهوم می‌یابد. براساس مبانی هستی‌شناختی اسلامی، کسانی که برای تأیید دین خدا و اعلائی کلمه حق گام بردارند، مشمول نصرت خداوند^۲ خواهند شد. انقلاب اسلامی ایران نیز که ادامه مسیر انبیای الهی است، بی‌شک، شامل این نصرت و وعده الهی شده و نمونه‌هایی چون ماجرای طبرس و کودتای نوژه و ... شواهدی گویا بر این مدعا است.

بنابراین، روشن شد که تفاوت مبانی هستی‌شناختی یک نظریه سبب تحول اساسی و ارائه تحلیل متفاوت مسئله خواهد شد، از همین‌رو، تفاوت نگاه هستی‌شناسانه نتوانسته است به‌خوبی ماهیت انقلاب اسلامی ایران را در پایان قرن بیستم تحلیل کند و ابتدای نظریه بر مبنای هستی‌شناسی ماده‌گرایانه، این نظریه را به‌چالش کشانده است.

۱. وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ وَ لِيَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ. (آل عمران: ۱۲۶)

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ. (محمد / ۷)

۳. مبانی انسان‌شناختی

مبنای انسان‌شناختی مورد پذیرش هر نظریه‌پردازی، از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مباحث در شکل‌گیری و تکوین یک نظریه به‌شمار می‌آید. در واقع، انسان‌شناسی پایگاهی است که نظریه‌پرداز، نظریه خود را بر آن مبتنی می‌سازد. از این‌روی، غفلت از اهمیت موضوع و برداشت اشتباه از مبنا سبب سستی و بی‌اعتباری نظریه خواهد شد. به نظر می‌رسد این نظریه، به دلیل برداشت نادرست از انسان و ماهیت او با چنین آسیبی روبه‌روست. براساس مبانی انسان‌شناختی اسلامی، خداوند متعال، آفریننده انسان و جهان است. پس همه مخلوقات از جمله انسان و تمامی فعالیت‌ها و دست‌آوردهای او، هیچ استقلالی نداشته و در عین فقر و وابستگی به او هستند. اگر انسان این مطلب را درک کند، چگونگی رفتارهای فردی و اجتماعی در مسیر قرب به خداوند سبحان را می‌یابد. از سوی دیگر، انسان، دارای استعدادهای متنوع و قابل‌رشدی است که می‌تواند آنها را با اختیار و اراده خویش به‌فعلیت برساند. (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۹)

این درحالی است که اسکاچ‌پل توجهی به اراده انسان‌ها و هدفمندی اعمالشان نداشته و معتقد است انقلاب به‌تصمیم آگاهانه افراد یا گروه‌ها ارتباطی ندارد و نقش انقلابیان در گسترش ایدئولوژی خود را نیز انکار می‌کند. (اسکاچ‌پل، ۱۳۷۶: ۳۵) دیدگاه این نظریه‌پرداز به انسان، تنها به‌صورت ابزاری مکانیکی است که در خدمت ساختارها و تحولات جامعه خویش ایفای نقش می‌کند. شاید مراد نظریه‌پرداز این نیست که انسان، از نظر فلسفی دارای قدرت انتخاب نبوده و موجودی مجبور است، بلکه به این معناست که انسان‌ها به‌گونه‌ای در ساختارهای اجتماعی غرق می‌شوند که از آن پس با اراده خود انتخاب خواهند شد که پیامدهای ناشی از ساختار حاکم بر جامعه را بپذیرند. در این صورت نیز افراد جامعه به‌عنوان ابزاری تلقی شده‌اند که ساختارهای اجتماعی عاملی مؤثر در تصمیم‌گیری و انتخاب افراد به‌شمار می‌روند و نقش تعقل و انتخاب آگاهانه افراد در این سیستم به پایین‌ترین حد خود رسیده است.

در نگاه انسان‌شناختی اسلامی، انسان مخلوق خداوند و عبد اوست و به دلیل برخورداری از ویژگی تعقل و انتخاب آگاهانه، از دیگر موجودات متمایز می‌شود. براساس اندیشه دینی، انسان موجودی اجتماعی است. این ویژگی انسان، افزون بر اینکه او را از حقوق اجتماعی برخوردار می‌کند، به دلیل الزام رعایت حق و تکلیف، ایشان را مکلف به وظایفی نیز کرده است.

در انسان‌شناسی دینی، نه تنها انسان نسبت به مسائلی که در جامعه او رخ می‌دهد دارای تکالیفی است، بلکه به دلیل انجام یا ترک هر عملی پاداش یا نکوهش می‌شود. این در حالی است که براساس نفی اراده‌های انسانی در نظریات شبه‌جبرگرای ساختارگرایان، به دلیل اعتقاد به فقدان اختیار تام افراد، نمی‌توان ایشان را مستحق عقاب یا پاداش دانست.

بنیان‌نهادن نظریه انسان‌شناسی مبتنی بر عبودیت و تکلیف، بر مبنای انتخاب آگاهانه، نتایجی متفاوت از نتایج نظریه اسکاچ‌پل و باور ایشان درباره انسان‌های درون اجتماع به دست خواهد داد. با توجه به اصل انسان‌شناسی اسلامی، انسان می‌تواند با بهره‌بردن از نیروی عقل خدادادی، برنامه‌ای هدفمند را به مقصد برساند.

به نظر می‌رسد آنچه این نظریه پرداز را از توجه به انسان و اراده او باز داشته، افزون بر توجه نداشتن به انسان و ماهیت او، نوع توجه به ارتباط عوامل ساختاری است که در اندیشه ایشان منجر به وقوع انقلاب می‌شود. حال آنکه می‌توان به عوامل ساختاری به عنوان زمینه‌های فراهم‌کننده یک انقلاب توجه داشت، اما نه تنها نمی‌توان آنها را تنها عامل تعیین‌کننده به شمار آورد، بلکه عواملی همچون، باورها و اعتقادات منبث از اندیشه‌های دینی می‌تواند بر عوامل ساختاری تأثیر گذارده و متفاوت از جریان ساختاری جامعه عمل کرد و حتی ساختارهای موجود جامعه را دچار تغییر کند. بر این اساس، وقوع انقلاب اسلامی ایران شاهدهی برای ظهور اراده‌ای آگاهانه و خارج از ساختار حاکم بر جامعه عصر تحقق انقلاب است.

۴. مبانی دین‌شناختی

بر اساس مبانی دین‌شناختی، اسلام، آخرین دین الهی و تکمیل‌کننده شرایع پیشین است. خداوند با شناخت نیازهای انسان، کامل‌ترین برنامه را برای هدایتشان تا روز قیامت ارائه کرده است. دین اسلام برای سعادت واقعی انسان از جامعیت برخوردار بوده و به حوزه‌های گوناگون دنیا و آخرت، مادی و معنوی، فردی و اجتماعی پرداخته که قلمرو آن در عرصه اعتقادات و احکام شرعی و ارزش‌های اخلاقی، حداکثری است. (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۷) بنابراین، اسلام جامع‌نگر برای تأکید بر ارتباط حقیقی بین دنیا و آخرت و آموزه‌های ناظر به ابعاد گوناگون انسان، افزون بر تأمین سعادت اخروی با بهره‌گیری از معرفت‌های حسی و عقلی، به آبادانی دنیا

نیز می‌پردازد و با سکولاریسم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و معنوی که فعالیت دین را در امور فردی منحصر کرده، مخالفت می‌کند. براساس این مبانی اسلامی، به‌روشنی می‌توان دریافت که نوع نگاه دین‌شناسانه چه تأثیری در شکل‌گیری نظریه خواهد داشت.

نگاه متفاوت اسکاچ‌پل به‌دین و تعمق نداشتن در تأثیرات آموزه‌های اجتماعی دین اسلام، نتوانسته ایشان را حتی در مقاله بعدی که سعی در اصلاح نظریه پیشین خود داشته، به‌درک صحیحی از ماهیت اسلام شیعی رهنمون سازد. شاید این ناکامی به‌دلیل ضعف پایگاه معرفتی دین‌شناسی از یک‌سو و نحوه حضور دین در جامعه زیست‌بوم وی از سوی دیگر باشد. مسیحیت پس از عصر نوزایش، به‌مرور دامن خویش را از چهره اجتماعی غرب جمع کرده و سر در سایه فردیت خویش فرو برده است. به‌نظر می‌رسد اسکاچ‌پل از همین پایگاه، به‌ارزیابی دین و آموزه‌های اجتماعی اسلام پرداخته و حضور باورها و اعتقادات دینی در شکل‌گیری انقلاب را انکار می‌کند؛ او نه‌تنها جایگاهی برای فرهنگ و ایدئولوژی در تحقق انقلاب‌های اجتماعی قایل نیست، بلکه حتی حضور رهبری انقلاب‌ها را نیز به‌صورت حاشیه‌ای و تحت شرایط و ساختارهای داخلی و بین‌المللی ارزیابی می‌کند. از این‌رو، براساس این پایگاه معرفتی و نوع نگاه به‌دین، نتوانسته تحلیل صحیحی از آموزه‌هایی از قبیل قیام امام حسین علیه‌السلام را ارائه کند و چنین آموزه‌های دینی را به‌اسطوره^۱ تقلیل داده است. (اسکاچ‌پل، ۱۳۷۹: ۲۰۰)

ارزیابی قیام اباعبدالله الحسین علیه‌السلام به‌عنوان یک واقعیت تاریخی که جنبه‌های اجتماعی و فراتاریخی آن در شکل‌گیری وقایع فراوانی در طول تاریخ تشیع تأثیرگذار بوده است، به‌عنوان اسطوره، جای بسی تأمل دارد؛ چراکه نه اسطوره را توان چنین اثرگذاری عمیق در تاریخ است و نه از دین، تلقی غیرعقلانی و غیرمستدل که برخی در تعریف اسطوره انگاشته‌اند، داریم.^۲ افزون‌بر اینکه در کنار وقایع تاریخی همچون قیام اباعبدالله علیه‌السلام توجه به‌آموزه‌هایی مانند جهاد، شهادت، امر به‌معروف و نهی از منکر و ... در فرهنگ تشیع و البته باور مهدویت در پویایی و حرکت تشیع و شکل‌دهی انقلاب‌های شیعی از اهمیت ویژه برخوردار است.

1. Myht.

۲. ارشاد، ۱۳۸۲: ۲۹۱. اسطوره در نگاه پست‌مدرن‌ها، طرز تلقی غیرمستدل و غیرعقلانی است.

براین اساس، در تحلیل مبانی دین‌شناختی می‌بایست به چند نکته توجه کرد. اول اینکه دین اسلام، تفاوت اساسی با مسیحیت تحریف‌شده دارد. نکته دوم آنکه، دین اسلام دارای آموزه‌های اجتماعی اثرگذار بوده و به همین دلیل نگاه سکولاریستی به دین، چنان که معتقدین به مسیحیت باور دارند، در نگاه اسلامی مردود است. نکته سوم، اهمیت نگاه به اسلام از دید اسلام جامع‌نگر و پرهیز از نگاه جزئی و بخشی به آموزه‌های اسلامی است. چهارم اینکه، دین تفاوت ماهوی با اسطوره دارد. از این‌رو، نگاه یکسان به دین و اسطوره نیز نمی‌تواند تحلیلی صحیح از ماهیت یک انقلاب اجتماعی شیعی به دست دهد. با توجه به این نکات می‌توان دریافت که برخلاف باور اسکاچ‌پل، فرهنگ، دین و ایدئولوژی، در هدایت انقلاب‌های اجتماعی نقشی فعال و پررنگ داشته و در انقلاب‌های اجتماعی شیعی، رهبری، از ابتدای انقلاب عامل اصلی و تعیین‌کننده به‌شمار می‌آید.

۵. مبانی فلسفه اجتماعی

باور نویسنده به اصالت جامعه و ساختارهای اجتماعی در مقابل اصالت فرد، از دیگر مبانی این نظریه است و در نهایت، ایشان را به قبول انکار نقش افراد و توده‌ها در تحولات اجتماعی وادار می‌سازد و نقش هرگونه فکر و اراده افراد را در تحقق انقلاب‌های اجتماعی انکار می‌کند. ایشان می‌گویند:

به نظر من انقلاب‌های اجتماعی توسط نهضت‌های انقلابی حقیقی که در آنها یک‌رهبری ایدئولوژی، حمایت توده‌ای را برای خلع ید از یک نظام موجود تحت عنوان یک‌جانشین جدید جلب کند، به نتیجه نرسیده‌اند؛ به‌خوبی روشن است که رهبران انقلابی معمولاً تا هنگام فروپاشی، یا اصلاً حضور نداشته‌اند و یا شخصیت سیاسی حاشیه‌ای بوده‌اند. (اسکاچ‌پل، ۱۳۷۹: ۱۸۷)

از این‌رو، آنچه در اندیشه اسکاچ‌پل از اهمیت برخوردار است، نقش ساختارهای اجتماعی در تحرک‌آفرینی افراد جامعه است و این تأثیر ساختارها بر افراد جامعه است که به تحولات اجتماعی از جمله، انقلاب‌های اجتماعی رهنمون می‌سازد. در باور ایشان انقلاب‌ها با اراده آگاهانه افراد ساخته نمی‌شوند، بلکه ساختارها و شرایط جامعه، در تحقق چنین انقلاب‌هایی نقش اساسی دارند.

آنچه باید در تحلیل و بررسی این مبنا بررسی شود، این است که مراد اسکاچ‌پل از تأثیر ساختارها و شرایط اجتماعی چیست؟ آیا منظور ایشان این است که از اجتماع افراد انسانی، مرکبی حقیقی، به نام «جامعه» و در پی آن، ساختارهای اجتماعی پدید می‌آید که آثار و خواصی دارد که در هیچ‌یک از آدمیان مشاهده نمی‌شود. به عبارت دیگر، در این صورت جامعه دارای وحدتی، نه اعتباری، بلکه حقیقی است که جدای از اراده افراد تشکیل‌دهنده آن، منشأ اثراتی خواهد بود.

اگر مراد اسکاچ‌پل این است که «جامعه»، قوانین و سنتی جدای از قوانین و سنت حاکم بر اعضای خود دارد و به عبارتی «نفس» و «من»، برای هر انسانی قایل است و اعتقاد به دو روح و دو هویت برای انسان دارند که یکی مربوط به اجتماع و گرایش‌های اجتماعی او و دیگری مربوط به شخص اوست، این سخن به طور کامل باطل است؛ چراکه نفس آدمی، موجودی بسیط بوده که در عین بساطت، دارای مراتب و شئون، قوا و نیروهای متعدد^۱ است. (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۰: ۸۰) از این رو، انسان به اجتماعی که به صورت قراردادی به آن وابسته است، احساس تعلق داشته و سرنوشت آن را سرنوشت خود می‌داند. به همین دلیل است که ادعای اسکاچ‌پل مبنی بر تأثیرات جامعه بر افراد، به گونه‌ای که اختیار را از ایشان سلب کند را نمی‌توان پذیرفت؛ بلکه این اجتماع اراده افراد یک جامعه است که می‌تواند در وقوع یک رخداد، نقش آفرینی کند و ساختارهای جامعه به هیچ‌وجه از انسان به طور کامل نمی‌تواند سلب اختیار کند.

۶. روش‌شناسی

روش‌شناسی یکی از مهم‌ترین مباحثی است که می‌توان نظریه‌ای را ارزیابی و نقاط قوت و ضعف آن را شناسایی کرد. در علوم مختلف به شیوه‌های متفاوتی به کشف مجهول با ابتدای به‌معلومات آن علم پرداخته می‌شود که البته میزان یقین به روشی بستگی دارد که پژوهش‌گر از آن بهره برده است و همه روش‌ها، انسان را به معرفت یقینی رهنمون نخواهد ساخت. روش‌شناسی اسلامی مبتنی بر روش قیاسی به شیوه تعقلی یا تجربی است. اما نکته‌ای که دقت بیشتری را در روش‌شناسی علوم می‌طلبد، تفکیک «روش تجربی» از «روش استقرایی»

۱. النَّفْسُ فِي وَحْدَتِهَا كُلُّ الْقَوَى.

است. توجه نداشتن و تفکیک این دو روش، گاهی سبب خلط روشی شده است و «روش استقرایی» که مبتنی بر حدس و گمان است، خود را جایگزین «روش تجربی» که مبتنی بر مجربات می‌باشد، کرده است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۱۰۹)

اسکاچ‌پل در نظریه خود از روش مطالعه تطبیقی - تاریخی بهره برده و به بررسی انقلاب‌های روسیه، فرانسه و چین می‌پردازد و علت انتخاب این سه کشور را وجود برخی اشتراکات در این جوامع برمی‌شمارد. درحقیقت، اسکاچ‌پل به لحاظ نحله فکری ادامه‌دهنده نگرش ساختاری از نوع جدید آن یعنی نئومارکسیسم است. از این‌روی، نگرش ساختاری اسکاچ‌پل با نگرش ساختاری مارکسیستی تفاوت‌هایی دارد. مارکسیسم ساختارگرا از نظر روش‌شناسی تحت تأثیر مکتب اصالت ساخت بود (ریتزر، ۱۳۸۲: ۲۵۵) و عمدتاً با ساخت اندیشه و زبان سروکار داشت و به‌همین علت، در برابر مکتب اصالت ساخت در سنت آمریکایی - اسکاچ‌پل در زمره این سنت جای دارد - قرار می‌گیرد. در اصالت ساخت آمریکایی، دانشمندان اجتماعی به شیوه‌ای تجربی، توجه خود را بر رفتار و روابط افراد متمرکز می‌کنند تا از آن راه، ساخت جامعه را دریابند. درحالی‌که در اصالت ساخت فرانسه، ساخت‌ها از روی زبان و اندیشه مردم است. (بشیریه، ۱۳۷۸: ۲۹۷ و ۲۹۸)

درباره روش‌شناسی نظریه مورد بررسی توجه به چند مطلب لازم است. اول اینکه، نظریه‌پرداز در تحقیق خویش از روش تطبیقی - تاریخی بهره برده و با مطالعه سه مورد روسیه، فرانسه و چین به این جمع‌بندی رسیده است. دوم اینکه، روش اسکاچ‌پل در طرح این نظریه روش استقرایی ناقص است که مبتنی بر حدسیاتی است که نویسنده براساس مطالعه چند مورد و مشاهده خصوصیات مشابه، بدان دست یافته است. این روش افزون‌بر اینکه نمی‌تواند یقین‌آور و مورد اعتماد باشد، نخواهد توانست ملاکی کلی برای موارد مشابه ارائه دهد. مطلب سوم اینکه، روش اسکاچ‌پل در این نظریه بر پایه استقرایی ناقص است که نباید این روش با روش مطالعه تجربی که مبتنی بر «مجربیات» است، یکسان انگاشته شود. مطلب آخر اینکه، برخی نتایجی که از موارد مورد مطالعه خویش استنتاج کرده است، با تغییر روش‌شناسی نظریه به «روش عقلی» و یا «روش تجربی» نه تنها ضرورتاً چنین نتایجی به‌دست نخواهد آمد، بلکه کلیت به‌دست‌آمده را نیز دچار چالش خواهد کرد.

مسئله دیگری که لازم است در مبانی روش‌شناختی به آن توجه شود، این است که برای تحلیل و ارائه هر نظریه‌ای، دست‌کم توجه به دو امر لازم است. نخست، توجه به «بسترها» و زمینه‌هایی است که شرایط وقوع رخدادی را فراهم می‌کند و دیگری این است که در شکل‌گیری هر نظریه‌ای توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی، سیستم حاکمیت موجود، بحران‌ها و شورش‌های سیاسی و اجتماعی، شرایط اقتصادی و ... می‌تواند بسیار اثرگذار باشد. این عوامل را می‌توان به‌عنوان عوامل ظاهری و به‌اصطلاح «صورت»‌های یک‌رخداد فرض کرد. بنابراین وقتی یک نظریه می‌تواند از اتقان بیشتری برخوردار باشد که در طراحی آن به دو امر پیش‌گفته توجه شود. در صورتی که یکی از این دو امر در مراحل مختلف شکل‌گیری نظریه، مورد غفلت واقع شود، می‌تواند نظریه را آسیب‌پذیر کند.

به‌رغم اینکه اسکاچ‌پل تلاش فراوانی در راستای تحقیق و تطبیق انقلاب‌های مورد بررسی انجام داده است، اما تمامی تحقیقات و توجهات او به‌مسائلی است که در حکم رویناهای اتفاقات این جوامع به‌شمار می‌رود و درواقع، تنها به صورت مسایل موجود در آن جوامع پرداخته است. البته شاید به‌دلیل تشابه مبانی و پیش‌فرض‌های موجود در جوامع مورد مطالعه، این نظریه قابل تطبیق بر آن جوامع بوده باشد، اما آنچه این نظریه را با چالش روبه‌رو کرده، توجه نداشتن نویسنده به‌بسترهای متفاوت فرهنگی، اجتماعی، مذهبی، تاریخی و ... است که در وقوع انقلاب ایران و ناسازگاری با این نظریه، آشکار شده است.

نتیجه

از مطالب پیش‌گفته و بررسی مبانی مقاله مورد بحث می‌توان به‌این نکات دست یافت:

۱. تفاوت در مبانی معرفت‌شناختی این نظریه که مبتنی بر مبنای انسجام‌گرایی است با مبنای معرفت‌شناختی میناگروی، موجب تفاوت در نتیجه نظریه شده است. با توجه به‌مبنای معرفت‌شناختی این نظریه نه‌تنها شرایط برای وقوع یک‌انقلاب در ایران سال ۱۳۵۷ شمسی فراهم نیست، بلکه تمامی شرایط و ساختارها به‌نفع دستگاه حاکم است که این امر وقوع انقلاب را ناممکن می‌سازد. این‌درحالی‌است که براساس مبنای معرفت‌شناختی میناگروی، براساس مبانی اندیشه شیعی، به‌دلیل وجود ظلم، نداشتن جواز سکوت عالمان دینی بر ظلم ظالمان و

- آموزه‌هایی همچون امر به معروف و جهاد و ... وقوع انقلاب اسلامی در ایران حتمی است.
۲. مبانی هستی‌شناختی ماده‌گرایانه این نظریه‌پرداز سبب شده است که به تمامی رخدادهای انقلاب تنها با دید مادی بنگرد و از تحلیل وقایع الهی انقلاب ایران عاجز باشد.
۳. درباره مبانی انسان‌شناختی این نظریه باید بیان داشت که تصور نظریه‌پرداز در مورد انسان، تصویری نادرست است. انسان‌ها نه تنها ابزارهای مکانیکی ساختارهای جامعه خویش نیستند، بلکه تحولات عظیم اجتماعی را می‌سازند.
۴. در مورد مبانی دین‌شناختی نیز توجه به این نکته لازم می‌آید که نگاه به اسلام می‌بایست نگاهی جامع‌نگر بوده و دانسته شود که حضور دین و آموزه‌های اجتماعی اسلام شیعی در تحقق انقلاب‌های اجتماعی نقشی فعال و اثرگذار دارد. از این‌رو، برخلاف باور اسکاچ‌پل نه تنها فرهنگ، دین و ایدئولوژی در هدایت انقلاب‌ها نقشی پررنگ و فعال دارند، بلکه حضور رهبران دینی در انقلاب‌های شیعی از ارکان انقلاب به‌شمار رفته و از ابتدای نهضت نمایان است.
۵. ابتدای نظریه به لحاظ مبانی اجتماعی بر اصالت اجتماع در مقابل اصالت فرد موجب شده است که ایشان نقش افراد در تحقق انقلاب‌های اجتماعی را انکار کند؛ در حالی که براساس مبانی پذیرفته‌شده اصالت فردی، افراد در تحقق انقلاب‌های اجتماعی نقش فعال و پرثمر دارند.
۶. مبانی روش‌شناختی مطالعات علوم انسانی، روش عقلی یا تجربی مبتنی بر بدیهیات است. از این‌رو، نگاه به انقلاب‌ها با ابتدای بر بدیهیاتی چون قبیح بودن ظلم و نیک انگاشتن عدالت، نتایجی متفاوت از نظریه اسکاچ‌پل را به دست می‌دهد. بر این اساس در هر جامعه‌ای ظلم از حد فراتر رفته و بی‌عدالتی حاکم شود زمینه‌های رخداد انقلاب فراهم خواهد شد. با توجه به این مطالب و تغییرات صورت‌گرفته در مبانی این نظریه بیان خواهیم داشت که اگرچه اسکاچ‌پل علاوه بر نفی ذهنیت هدفمند، عدم تأثیر مکتب، ایدئولوژی و رهبری بر این جمله «وندل فیلیپس»^۱ که «انقلاب‌ها ساخته نمی‌شوند، بلکه آنها می‌آیند.» تأکید داشت، ما معتقدیم که «انقلاب‌ها ساخته می‌شوند ولی آنها نمی‌آیند.» نتیجه بحث آنکه در بررسی و

1. Wendel Philips.

مطالعه نظریه‌های علوم انسانی توجه به چند امر لازم است:

اول: مبانی و پیش‌فرض‌های نظریه‌پرداز در شکل‌گیری نظریه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چنان‌که تفاوت این مبانی در مواردی موجب تغییر نظریه خواهد شد.

دوم: با توجه به بستریهایی که یک نظریه در آن شکل گرفته و گاه مسئله یک جامعه را حل کرده است، نمی‌توان حکم کلی به کارآمدی این نظریه در تمامی جوامع داد.

سوم: علوم انسانی به‌طور کلی و هر یک از شاخه‌های این علوم به‌طور خاص نیازمند به روش‌شناسی خاصی برای مطالعه و تحلیل هستند. از این‌رو، تدوین روش‌شناسی خاص هر علم به‌گونه‌ای که سازگار با زیست‌بوم و دین و فرهنگ هر جامعه باشد، ضروری است. البته منظور، درستی تمامی روش‌ها و مبانی جوامع انسانی نیست و نگارنده تنها به‌ابتنای نظریات بر واقع‌گرایی معرفتی معتقد است و بر لزوم توجه به این مبنا در نظریات بومی و پیروی از روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی تأکید دارد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ارشاد، محمدرضا، ۱۳۸۲، گستره اسطوره، تهران، مرکز نشر بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
۴. اسکاچ‌پل، تدا، ۱۳۷۶، دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی، ترجمه سیدمجید روئین‌تن، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول.
۵. _____، ۱۳۷۹، «حکومت تحصیل‌دار و اسلام شیعی در انقلاب ایران»، مندرج در: عبدالوهاب فراتی، رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی، قم، دفتر نشر معارف، چاپ دوم.
۶. بشیریه، حسین، ۱۳۷۸، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم (اندیشه‌های مارکسیستی)، تهران، نشر نی، چاپ دوم.
۷. پارسانیا، حمید، ۱۳۸۶، سنت، ایدئولوژی، علم، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم.
۸. حسین‌زاده، محمد، ۱۳۸۵ الف، مبانی معرفت دینی، قم، مؤسسه امام‌خمینی، چاپ یازدهم.

۹. _____، ۱۳۸۵ ب، *درآمدی بر معرفت‌شناسی و مبانی معرفت‌دینی*، قم، مؤسسه امام خمینی، چاپ اول.
۱۰. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۹، *منشور مبانی نظام اسلامی*، بی‌جا، بی‌نا.
۱۱. ریتزر، جورج، ۱۳۸۲، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، چاپ هفتم.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۸۷، *شیعه (مجموعه مذاکرات با پرفسور هانری کربن)*، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب.
۱۳. _____، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
۱۴. فراتی، عبدالوهاب، ۱۳۷۹، *رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی*، قم، دفتر نشر معارف، چاپ دوم.
۱۵. محمدی، منوچهر، ۱۳۷۷، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نشر دادگستر، چاپ دوم.
۱۶. _____، ۱۳۸۱، *انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها*، قم، دفتر نشر معارف، چاپ سوم.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۰، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ پنجم.
۱۸. _____، ۱۳۷۹، *آموزش فلسفه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
۱۹. _____، ۱۳۸۸، *انسان‌شناسی*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ دوم.
۲۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، *جامعه و تاریخ*، قم، انتشارات صدرا، چاپ دوازدهم.
۲۱. ملکوتیان، مصطفی، ۱۳۷۶، *سیری در نظریه‌های انقلاب*، تهران، نشر قومس، چاپ چهارم.